

## ابهامات فراوان در سیل توفانی

■ آب پشت سد دز باید زودتر و به تدریج تخلیه می‌شد

صفحه ۴



## راز ناسزا به سلحشور و بایکوت مجیدی

همین صفحه



رئیس کل بانک مرکزی:

تا به اینجا ایران تقریباً هیچ چیز از اجرای توافق هسته‌ای به دست نیاورده است

# تقریباً هیچ!

صفحه ۱۴

### تیتراهای امروز

توسط احمد توکلی صورت گرفت

## انتشار سند تخلفات دولت یازدهم

■ پول قرض گرفته شده از صندوق توسعه ملی صرف خرید ساختمان دولتی شد

صفحه ۳

ظریف در نشست خبری با موگرینی:

## آماده گفت‌وگو درباره حقوق بشر هستیم!

صفحه ۲

سقوط شاخص‌ها با افت ۱۶۰۲ واحدی

## بازار سرمایه قرمزپوش شد

صفحه ۱۶

اصرار عراق برای بازی در زمین ایران

## سردرگمی سعودی

■ فدراسیون فوتبال عراق: ایران انتخاب ملت ماست

صفحه ۱۴

نمایندگان مجلس تصویب کردند

## وام ازدواج ۱۰ میلیون تومان

صفحه ۴

### تاکسی امروز

## از کی پیرسم؟

■ محمدرضا کردلو

«مسابقه هفته» عنوان مسابقه‌های تلویزیونی بود که زنده‌یاد منوچهر نوزدری به اجرای آن می‌پرداخت. در واقع یکی از نوستالژی‌های دهه ۶۰ بود که مخاطبان ثابتی پیدا کرده بود. «از کی پیرسم؟» یکی از کلیدی‌های اصلی مسابقه بود. همین عبارت «از کی پیرسم؟» به تنهایی توانسته بود خشکی معمول مسابقات تلویزیونی را که صرفاً به پرسش از اطلاعات عمومی افراد محدود می‌شد، از بین ببرد. در واقع یکی از هیجان‌های اصلی مسابقه هفته همین گزاره «از کی پیرسم؟» بود!

اصرار در تاکسی وقتی اخبار پیک بامدادی، شاید هم یک برنامه دیگر، درباره اظهارات سیف، رئیس کل بانک مرکزی در واشنگتن خبری را می‌خواند، ناگافل و کاملاً پیهویی «از کی پیرسم؟» مسابقه هفته به ذهن یکی از مسافران رسید و بقیه نیز با او همراهی کردیم در اینکه به نکته جالبی اشاره کرده است.

ماجرای این قرار بود که سیف در واشنگتن اظهاراتی را بر زبان می‌آورد که خیلی از شنوندگان را به تعجب و البته دولتی‌ها را به حیرت وامی‌دارد. تا آنجا که خیلی‌ها در ذهن خود حتماً گفته‌اند: «این چی بود دیگه؟!»

در تاکسی اما وقتی رادیو به نقل از سیف گفت: «هیچ چیز از برجام عاید ایران نشده است» همان مسافر جوانی که «از کی پیرسم؟» را به یاد بقیه آورد، گفت: «چندوقت پیش بود که آقای روحانی وقتی آقای صالحی از همین حرف‌ها زده بود، ادر نشست خبری رسماً واکنش نشان داد و گفت از صالحی نپرسید! چند وقت پیش هم وقتی عراقچی به گفت‌وگوی ویژه خبری اومد البته حرف‌های صالحی رو تأیید کرد، حالا هم که رئیس کل بانک مرکزی که همه این امورات بانکی و دلاری و اینها مربوط به اوست، به این صراحت گفته که آبی از برجام گرم نشده!»

دیگری که در صندلی جلو نشسته بود گفت: «خانم! شما مسابقه هفته یادتون میاد؟» توی اون برنامه مجری می‌پرسید: «از کی پیرسم؟» حالا ما هم مثل اون خدا بیامرز باید بریم از آقای روحانی سوال کنیم: آقای برادر حالا از کی پیرسیم؟

### حسین قدیانی: قبل از هر

چیز، جا دارد همین اول کاری، گرمای بدتریم یاد زنده‌یاد سلحشور را با ذکر یک صلوات. البته به سبب رفاقت دور و دراز این کارگردان متعهد با ابوی شهید، ایشان برای من حکم «عمو فرج» را دارد. تعداد زیادی از عکس‌های باباکبر، مرحوم می‌شود به نخستین روزهای حوزه هنری. تمرین تئاتر با آن چهره‌های عجیب، با آن لباس‌های ناآشنا! در این میان، عکسی از باباکبر هست با غریب‌ترین فیگور ممکن! بخشی از پالتویش را داده داخل شلوار و پیپ به لب، کیف سامسونت بزرگی دست گرفته، همراه با فلان جور کلاه و فلان جور دستمال! باری که در حاشیه یک همایش هشتادوهشتی، خاطره این عکس را از عمو فرج می‌پرسیدم، قهقهه زد و گفت: «عالمی داشت پدرتا حیف که خیلی زود رفت والا در تئاتر، بازیگر قابلی بود! جوری بود که انگار همه زندگی‌اش را دارد بالای سنن و روی صحنه می‌گذراندا یک تئاتری ذاتی بود که این را فقط می‌تونی گویم! مجید مجیدی، مرحوم ملاقلی پور، بهزاد و بهزاد پور و خیلی‌های دیگر که آن ایام حوزه بودند، شاهد بودند چگونه تئاتر، در گوشت و پوست و استخوان اکبر نهادینه بود.»

این نوشته قرار است درباره عمو فرج باشد و الا به درازا کشید خاطره‌گویی‌های ایشان از باباکبر. یادش بخیر! در آن همایش، وسط خواندن متنی انقلابی بوم که ناگهان سرس و کله عمو فرج پیدا شد! جماعت، بی‌خیال متن من، شروع کردند به همه‌مها که فلائی آمده چند نفری حتی بلند شدند و او را در آغوش گرفتند! این شد که از جماعت خواستم برای سلامتی ایشان صلواتی بفرستند! متن را هم خیلی زود جمع کردم و آمدم پایین که بنشینم کنار ایشان اما عمو فرج بغلم کرد حدود شاید ۲۰ ثانیه! بعد هم این را گفت که می‌بخشید!

خیلی دلم برای رفیق شهیدم تنگ شده بود... و حالا یاد روزهای کودکی افتادم! یاد روزهایی که در میان آن همه عکس تئاتری باباکبر، با آن همه گرم‌های نامأنوس، سخت بود برام پیدا کردن پدر اما به هر جان‌کنندی بود، پیدا می‌کردم! باباکبر را پیدا می‌کردم و بعد می‌رفتم سراغ پیدا کردن عمو فرج! ۶ ساله بود! ۷ ساله همین حدود! بعدها که در اولین فیلم‌های دفاع مقدسی، بازی عمو فرج را می‌دیدم، چقدر یز می‌دادم که با «حاج‌مهدی نریمان، فرمانده گردان کمیل» عکس دارم، می‌شناسمش، آنقدر نزدیک که «عمو فرج» صدایش بزمن!

\*\*\*

چند روز پیش، در خانه نشسته بودم که زنگ



یادداشت امروز

### یادی از «عمو فرج»

## راز ناسزا به سلحشور و بایکوت مجیدی

واقعیت آن است که مردم، یعنی همین مردم کوچک و بازار، خود ایشان را، نیز آثار ایشان را دوست دارند. دقت شود که بحث بر سر کیفیت آثار این کارگردان فقید نیست که این حوزه، اساساً کار من نیست! آخر ما باید بفهمیم چرا ایشان را این همه مثلاً مهم جلوه می‌دهند یا نه، چون که می‌گویند مهم است، همین به تنهایی کفایت می‌کند؟! هیچ هم خدایی بحث خط و خطوط مطرح نیست! واقعاً برابرم سوال پیش آمده فلائی که هم‌موضوع ما نیست را می‌دانم چرا، عاقبت ۲ تا فیلم فاخر در کارنامه‌اش هست، بهمانی را که باز هم خیلی به این معنی هم‌موضوع ما نیست، ایشان را هم می‌دانم چرا، عاقبت ۲ تا فیلمنامه انصافاً قوی در میان آثارش هست! لیکن این یکی گمانم بیش از هر چیز، نان پروپاگانمایی را دارد می‌خورد که برایش درست کرده‌اند!

سردبیر بی‌آنکه نظرش را نسبت به درستی یا نادرستی نظرم بیان کند، فقط بسنده کرد به این تذکر اخلاقی که ایشان الان در بستر بیماری است و فکر کنم درست نباشد طرح این سوژه، یعنی که ننویس!

\*\*\*

ساعتی بعد در دفتر روزنامه، بچه‌ها مقاله یکی از این چند روزنامه زنجیره‌ای را نشان دادند که درباره مرحوم سلحشور، بی‌انصافی که چه عرض کنم، بی‌ادبی و بی‌اخلاقی را به بدترین جای ممکن رسانده بود، یکی هم این را نوشته بود که محبوبیت، زوری نمی‌شود! بردم و مطلب را نشان سردبیر دادم و گفتم: «شما از زاویه اخلاق، اجازه نوشتن سوژه صبحی را ندادی اما عجلتاً این را بخوان!»

\*\*\*

در ایسن حدود ۵۰ روزی که از درگذشت مرحوم سلحشور می‌گذرد، فکر می‌کنم همه نوشته‌ها، همه مصاحبه‌ها، ایضا همه سخنرانی‌ها درباره ایشان را با دقت دیده باشم. هیچ کجا هیچ چیزی از «عمو فرج» بخوانیم، یا نه، فقط بسنده زوری دوست داشته باشیدا! هیچ کجا هیچ چیزی هیچ حرف آمیخته با اغراقی هم درباره ایشان نزده حتی که خروجی‌اش مثلاً همین «محبوبیت زوری» باشند! صدا البته قبول دارم که محبوبیت با زور به وجود نمی‌آید اما چه مثل من فرج‌الله سلحشور را «عمو فرج» بخوانیم، یا نه، فقط بسنده کنیم به این عنوان «کارگردان متعهد» و چه آثار ایشان را فاخر بخوانیم یا نه، واقعیت حکایت از محبوبیت فرج‌الله سلحشور دارد.

\*\*\*

چند روز پیش خیر شدیم جناب مجیدی عزیز، چهار سال هنر انقلاب شدند. خب! از قبل هم قابل حدس بود که کارگردان اثر جهانی «محمد» که سلام و صلوات خدا بر او و خاندان پاکش باد، به این مهم نائل خواهند آمد. این خبر اما در صفحه نخست هیچ کدام از این روزنامه‌های پرادعای زنجیره‌ای باتزاب پیدا نکرد! اغلب‌شان

حتی در صفحات هنری هم، از انتشار آن طرفه رفتند! این‌مواجهه کاملاً اخلاقی‌(!) جماعت مدعی «هنر برای هنر» با کارگردانی است که همه می‌دانند انتخابات ۸۸ فیلم تبلیغاتی کدام نامزد را ساخت! وقتی با مجیدی چنین می‌کنند، تعجب از آن روز باید کرد که بد و بیراه نثار سلحشور نکنند! واقعیت آن است که این جماعت، هم هنر را برای سیاست می‌خواهند، هم هنرمند را، و آن هم چه سیاستی؟ بی‌پدر و مادرترین سیاست ممکن! بی‌پدر و مادرترین سیاست ممکن یعنی سیاست منه‌های صداقت، منه‌های صفا، منه‌های اخلاق، و صدا البته منه‌های خدا!

الله نقد این جماعت به فلان قسمت «یوسف پیامبر» نیست که مثلاً از نظر اهل فن، ساختگی و شعاری از کار درآمده! والله نقد این جماعت به فلان سکلس «محمد(ص)» نیست که مثلاً از نظر اصحاب سینما، خوب از کار درنیامده!

همه نقد جماعت این است که تنا وقتی «کدخدا» هست، اصلاً و اساساً چرا باید با استفاده از هنر، مردم دعوت به «خدا» شوند؟! مشکل یا به عبارتی اصح، مرض این جماعت منورالفکر در هیچ نیست الا در قلب مریض‌شان، آنجا که دعوت به خدا، دعوت به پیامبران الهی و دعوت به هنر دینی را پس می‌زنند، خواه این دعوت از سوی مجیدی صورت گرفته باشد، خواه از سوی سلحشور!

این جماعت آنقدر مریضند که برای این پس زدن، هیچ به تفاوت مشرب هنری گاه کم و گاه زیاد آقایان سلحشور و مجیدی کار نداشته باشند، بلکه فقط به اصل این پس زدن توجه کنند! چیست جرم مشترک این ۲ عزیز؟! هیچ، الا دعوت به آسمان، در عصری که علی‌الظاهر دعوت باید به زمین باشد، به زمین و به نفس و به فساد و به دروغ و به دغل و به هیجان کاذب و به هیاهو برای هیچ!

عجب حقی داشت خدا برای بیان این ۳ آیه: «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً و لهم عذاب الیم بما كانوا یكذبون. و اذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مملعون. الا انهم هم المفسدون و لیکن لا یشرعون.»

\*\*\*

راستش کمی تعجب کردم وقتی در حرم رضوی، رهبر حکیم و هنرشناس انقلاب، اسم شهید آوینی و مرحوم سلحشور را با هم آوردند اما فی‌الحال که نگاه می‌کنم، می‌بینم چه تعجب بی‌خودی! آیا «روایت فتح» جز دعوت به خدا بود؟! و آیا «یوسف پیامبر» جز دعوت به خدا بود؟! ...

باور دارم مشکل اساسی جماعت پرمده‌ای قصه ما، نه با خود آوینی است، نه با خود سلحشور، نه حتی با خود مجیدی، بلکه با هر آنچه بوی این دعوت به خدا را می‌دهد، عداوت دارند! مشکل اصل کاری این جماعت با رزمندگانی است که نشان دادند فتح و فتح‌الفتح، جز از مسیر اعتماد به وعده الهی به دست نمی‌آید! و سر همین است که می‌بینیم بچه‌های جبهه و جنگ را بیش از خود آوینی می‌زنند! و در اوج گستاخی، علیه شهادی مدافع حرم، قلم می‌رانند! و سر همین است که می‌بینیم اگر در مواجهه با جناب مجیدی، تنها به سانسور و بایکوت اکتفا می‌کنند اما به «بهبه خلقت، حضرت ختمی مرتبت» که می‌زند که «من هم شارلی هستم!»

آری! نفرت این جماعت، از خدای سلحشور است، نه خود سلحشور. این هنرمندان عرصه سینما که جای خود دارند! اگر می‌بینیم دل آلوده جماعت مدعی، هرگز با خمینی و خامنه‌ای صاف نمی‌شود، جز برای آن نیست که حتی در حماسه سوم خرداد هم، اشاره آن امام بمتشکن، به خدا بود و لاغیر! و جز برای آن نیست که خامنه‌ای هم علی‌الدوام از دست قدرت الهی با ما سخن می‌گوید!

ندیدید روز آن توافق فزرتی، با آن عکس‌های چند سستونی، چگونه توهم زدن کدخدا حتی از خدا هم کار گشتار است؟! و نمی‌بینید چگونه به بندگی شیطان بزرگ درآمده‌اند؟! نمی‌شنوید چگونه حرف او را و موضع او را و همان کلام او را تکرار می‌کنند؟! ...

\*\*\*

خدایا! ای آفریننده ما! ای خالق ما! اگر که در راه تو باشد، چه زیباست ناسزا شنیدن، لیکن هدف تویی! اینها خیال می‌کنند تو را خواهند کشت! اینها خیال می‌کردند تو مرده‌ای! اینها خیال می‌کنند کدخدا از تو بزرگ‌تر است! و سعی در بسزک ابلیس دارند! و توهم زده‌اند اعتماد به شیطان بزرگ، سران کاخ سفید را آدم می‌کند! و خیال برشان داشته بود با عکس‌های چند سستونی، قادرند ستون عرش تو را به لرزه درآورند! ما اما به تو ایمان داریم و تنها تو را به خدایی قبول داریم! و تنها تو را می‌پرستیم! و هیچ لزومی نمی‌بینیم که دست از دین پیامبران تو بشوییم! خدایا! ما بهانه‌ایم! طغیان علیه تو کرده‌اند! نه برگرداندنی نیست شیطان رانده‌شده! آنکه باید برگردد و زمین را... همه زمین را از عدل و داد پر کند، مردی است از تبار محمد صلی‌الله علیه و آله، تا او نیاید، نه فتوحی روایت شده، نه محمدی ساخته شده! غدیر دیگری لازم است! تقدیر کن برای ما...